

بررسی موضوع علم اصول از دیدگاه محقق قمی، صاحب فصول، محقق خراسانی و علامه طباطبائی

محمدحسین امیری^۱

چکیده

مشکلی که در هنگام تدوین علم، اندیشمندان را به بحث و گفتگو کشانده است، مسئله معیار تمایز علوم است و علم اصول نیز از این مشکل به دور نبوده است. این پژوهش با هدف مشخص کردن معیار تمایز علم اصول از سایر علوم، به طور کلی به بحث از معیار تمایز در تمام علوم نیز می‌پردازد و برای رسیدن به مطلوب صحیح از مقدمات اولیه و بدیهی یا اصول موضوعه کمک گرفته است. آنچه از نظر خواننده خواهد گذشت عبارت از تقسیم علوم به دو دسته حقیقی و اعتباری است که معیار تمایز در دسته اول، موضوع و معیار تمایز در دسته دوم، غایت می‌باشد. مهم‌تر از همه این بحث‌ها، آنکه با توضیحات موجود در این نوشته، شاکله تمدن علمی اسلام که شاکله‌ای معقول است مشخص و تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: علم اصول، علوم اعتباری، علوم حقیقی، عرضی ذاتی، موضوع، غایت.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین رحمتهما قم.

رایانامه: hossein0710@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۰۹۶۷۷۸۳۶



۱. مقدمه

مشکلی که در هنگام تدوین علم، اندیشمندان را به بحث و گفتگو کشانده است، مسئله معیار تمایز علوم است و علم اصول نیز از این مشکل به دور نبوده است؛ تا جایی که برخی گمان کرده‌اند معیار «عرضی ذاتی بودن مسائل برای موضوع» برای تمایز علوم، معیار اشتباهی است؛ چراکه اثرش آن است که اجازه توسعه علوم را نمی‌دهد، لذا برای توسعه و پیشرفت علوم لازم است این معیار دست و پا گیر را کنار گذاشت! حال آنکه عدم توجه به جایگاه این معیار موجب این مشکلات در علم‌شناسی شده است.

مقالات خوبی قبلاً در این زمینه نوشته شده است که در تلاش بوده‌اند به تبیین جایگاه عرضی ذاتی^۱ و معیار تمایز علوم بپردازند و یا اینکه الگوی علم‌شناسی اصولیان را بیان کنند^۲ و حتی یکی از مقالات به بیان بخشی از نظر علامه طباطبایی در اعتباریات پرداخته است^۳؛ اما شاید وجه تمایز نوشته حاضر، جامعیت آن برای یک نتیجه‌گیری نهایی نسبت به مقصود این نوشته باشد.

ممکن است تصور اولیه اذهان این باشد که آنچه عامل تمایز هر علم از سایر علوم می‌باشد، موضوع آن علم است و علم اصول هم از این قاعده مستثنا نیست؛ اما بعد از این سؤال دیگری پیش می‌آید که به راستی موضوع علم اصول چیست؟

اندیشمندان اسلامی به فراخور بحث، در ابتدای علم اصول برای مشخص کردن موضوع علم اصول، به صورت ریشه‌ای و اساسی از موضوع و معیار تمایز علوم صحبت کرده‌اند و به این مناسبت، در این بخش بحث‌هایی کرده‌اند که می‌تواند برای تمام علوم مفید باشد.

لازم به ذکر است اگر بتوانیم معیار صحیحی را برای تمایز علوم - از جمله علم اصول - مشخص کنیم، گزاره‌های هر علم و گزاره‌های علوم با یکدیگر، ربط‌های خود را از دست می‌دهند و در نتیجه به بی‌نظمی در علم و دوری از حقیقت و شناخت آن دچار خواهیم شد. بر این اساس، در ابتدا نیازمندیم به توضیح اجمالی مفاهیم اساسی مورد نیاز بپردازیم و

۱. معلمی حسن، ۱۳۹۰، «حل معمای عرضی ذاتی»، نشریه معرفت فلسفی.

۲. فرامرز قراملکی احد و ملکی علی، ۱۳۸۳، «الگوی علم‌شناسی اصولیان»، نشریه مقالات و بررسی‌ها.

۳. آتشی زهرا و سلیمانپور محمدجواد و بنیانی محمد، ۱۴۰۰، «بررسی اعتباری بودن علم اصول فقه و

تغییر در موضوع آن بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی»، نشریه فقه و اصول.

سپس با این شناخت اجمالی، وارد نظرات اندیشمندان علم اصول شویم، تا در پایان بتوانیم میان نظرات داوری مناسبی داشته باشیم و مفاهیم اساسی علم شناسی و جایگاه آن‌ها را به شکل تفصیلی بشناسیم.



۲. تبیین مفاهیم اساسی

۱-۲. علم و ارکان آن (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷، ص ۳۹۲؛ طباطبائی، ۱۴۴۵ ق، ج ۲، ص ۱۹)

یک علم مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌باشد که این گزاره‌ها مسائل آن علم نام دارند و هریک از مسائل مشتمل بر موضوع و محمول می‌باشند؛ این مسائل به‌خاطر ارتباط خاصی که با یک محور^۱ مشخص دارند کنار یکدیگر جمع شده‌اند؛ بنابراین، هر علم دو جزء اساسی دارد:

– موضوع یا غایت علم (محوری که مسائل، حول آن شکل می‌گیرند).^۲

– مسائل علم (که البته خود مسائل، متشکل از موضوع و محمول می‌باشند).

اما به غیر از این دو رکن – که اجزاء علم می‌باشند – علم یک رکن دیگر هم دارد که «شکل‌گیری اصل علم» یا «طرح مسائل علم» متوقف بر آن رکن است؛ این رکن «مبادی علم» می‌باشد.

بنابراین، یک علم سه رکن دارد که یکی از آنها (مبادی) جزء علم نیست. اکنون می‌توان به تعریف این سه رکن پرداخت:

۱-۲. موضوع علم

حقیقتی که علم به شناخت آن می‌پردازد و مسائل ارتباطی خاص با آن دارند.

۲-۱-۲. مسائل علم

گزاره‌هایی که احوال اختصاصی موضوع هستند و به همین خاطر سبب معرفت به موضوع

۱. در پایان مقاله، چستی این محور در علوم مختلف مشخص خواهد شد.

۲. در آینده به توضیح بیشتر موضوع و غایت می‌پردازیم و مشخص خواهد شد که بالآخره آنچه محور است موضوع است یا غایت است یا هر دو؟



می‌شوند. و اگر علمی باشد که موضوع نداشته باشد^۱، نقش مسائل در این علوم، رسانندگی به غایت مطلوب از آن علم می‌باشد.

۲-۱-۳. مبادی علم

مبادی عبارت از اطلاعاتی می‌باشند که جزء علم نیستند، اما شکل‌گیری علم، به نوعی به آن‌ها نیاز دارد. مبادی علم بر دو قسم هستند:

مبادی تصویری:

آنچه به تصور موضوع علم منتهی می‌شود و مفهوم شخص موضوع علم را منقح می‌سازد.

مبادی تصدیقیه:

- گزاره‌هایی که اصل وجود شخص موضوع علم را اثبات می‌کند.^۲

- گزاره‌هایی که اثبات مسائل، متوقف بر آن‌ها است؛ یعنی از مقدمات برهان می‌باشند.

۲-۲. عرضی ذاتی (ارتباط مسائل علم با موضوع علم)

همان‌طور که بیان شد، نقش مسائل علم این است که از موضوع علم، شناختی ارائه بدهند. برای شناخت، لازم است که مسائل و محمولات، به موضوع اختصاص داشته باشند، تا موضوع را به ما بشناسانند؛ چرا که:

- اگر محمول برای امری اعم باشد دیگر به موضوع موردنظر اختصاص ندارند، بلکه

بین موضوع موردنظر و حداقل یک موضوع دیگر، مشترک هستند؛ پس این محمول

حیثیت این موضوع را نمی‌شناساند، فلذا موجب تمایز و شناخت آن نمی‌شوند، بلکه

حیثیت امری اعم از این موضوع را می‌شناساند.^۳

۱. امکان سنجی و وقوع این مطلب، در همین مقاله روشن خواهد شد.

۲. هیچ علمی، اصل تحقق موضوع خود را اثبات نمی‌کند؛ چراکه علم متشکل از مسائل و محمولاتی است که عرضی ذاتی موضوع علم می‌باشند و اصل تحقق موضوع، عرضی ذاتی موضوع نیست، لذا باید در مبادی علم از آن بحث شود.

۳. مثلاً اگر بگوییم «انسان ماشی است»، چون «مشی» بین انسان و سایر انواع از جنس حیوان مشترک است، از حیث انسانیت انسان شناختی اعطاء نمی‌کند، بلکه آن شناختی که می‌دهد از حیث حیوانیت است، درحالی‌که مفروض این است که ما می‌خواستیم حیث انسانیت را بشناسیم.



- و اگر محمول برای امری اخص باشد دیگر از موضوع مطلق (بدون قید) شناخت نمی‌دهد، بلکه آن شناختی که می‌دهد از موضوع مقید است.^۱

ارتباط خاصی که مسائل علم یقینی با موضوع علم یقینی دارند به این نحو است که مسائل عرضی ذاتی برای موضوع این علم می‌باشند. (طباطبائی، ج ۱، ص ۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴)

اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که اساساً چرا سراغ عرضی ذاتی رفتیم؟ و عرضی ذاتی چه جایگاهی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال به ذکر چند مقدمه می‌پردازیم:

۲-۲-۱. لزوم یقینی بودن گزاره‌های علوم یقینی

در یک تقسیم‌بندی، علوم حقیقی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- علوم یقینی (مثل ریاضیات و فلسفه)

- علوم غیریقینی (مثل فیزیک و شیمی)

طبیعتاً برای شکل‌گیری یک علم یقینی، گزاره‌های آن علم، باید یقینی و برهانی باشند. (طباطبائی، ۱۴۱۶ ق، ص ۴) و در باب برهان منطق گفته شده است که اگر بخواهیم گزاره‌ای یقینی باشد، باید محمول چند شرط را دارا باشد که یکی از آنها لزوم «ذاتی» بودن محمول برای موضوع است، (علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷) اما مراد از ذاتی چیست؟

۲-۲-۲. مراد از «ذاتی»

آنچه در یقینی بودن گزاره نقش دارد، ذاتی بودن است، اما باید دقت داشت که ذاتی باب برهان غیر از ذاتی کلیات خمس است. (طباطبائی، ج ۱، ص ۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴)

- ذاتی کلیات خمس: آنچه مقوم ذات است؛ که عبارتند از جنس و فصل و نوع.

- ذاتی باب برهان: آنچه در حد^۲ موضوع اخذ می‌شود یا آنچه موضوع در حدش اخذ می‌شود.

۱. مثلاً اگر بگوییم: «آب گرم است»، از این جهت که گرم بودن برای «آبی که روی حرارت قرار بگیرد» محمول است، این محمول، موضوع مطلق (آب) را به ما نمی‌شناساند، بلکه فقط موضوع مقید (آبی که روی حرارت است) را می‌شناساند. (روشن است که گرم بودن از این جهت که مشترک بین آب و سایر اجسام است، محمول برای امری اعم است).

۲. حد منطقی مراد است (تعریف).



بنابراین ذاتی باب برهان - که در یقینی بودن گزاره نقش آفرین است - اعم است و شامل موارد زیر می شود:

- ذاتیات کلیات خمس (آنچه در حد موضوع أخذ می شود)

- عرضی ذاتی (آنچه موضوع در حد آن أخذ می شود)^۱

۲-۲-۳. لزوم عرضی ذاتی بودن محمولات علم یقینی

اگر آنچه در یقینی بودن گزاره مهم است، ذاتی بودن (از نوع ذاتی باب برهان) محمول برای موضوع است، پس چرا در مسائل علوم، تنها عرضیات ذاتی^۲ ذکر می شوند؟ یعنی چرا مقومات موضوع به عنوان مسائل ذکر نمی شوند؟

در پاسخ می توان گفت که مقومات موضوع (ذاتیات کلیات خمس)، در شناخت، بر موضوع مقدم هستند؛ یعنی باید قبل از موضوع شناخته شوند، این درحالی است که معرفت به مسائل، متأخر از معرفت به موضوع است؛ بنابراین، جای ذاتیات کلیات خمس موضوع علم، در مسائل آن علم نیست. (علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰)

۲-۲-۴. مراد از عرضی ذاتی

عرضی ذاتی محمولی است که خارج از ذات موضوع است، اما ناشی از ذات موضوع است، لذا همیشه همراه آن ذات می باشد. بنابراین، بر موضوع بما هو حمل می شود؛ یعنی بدون واسطه بر موضوع حمل می شود.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. تعبیر کتب منطقی به این نحو است: «ما یؤخذ فی حد الموضوع أو ما یؤخذ فی حده الموضوع». ر.ک: شرح

الإشارات والتنبیهاً للطوسی (مع المحاکمات)، ج ۱، ص ۶۱.

بخش اول این عبارت یعنی: آن چیزی که اگر بخواهیم موضوعی را تعریف حدی کنیم، در تعریفش ذکر می کنیم که عبارتند از مقومات ذات. و بخش دوم عبارت یعنی: آن چیزی که اگر بخواهیم تعریف حدی اش را ذکر کنیم، موضوع را در تعریفش ذکر می کنیم.

۲. صیغه جمعی که برای «عرضی ذاتی» مشهور شده است، «عوارض ذاتی» است، اما باید دقت داشت که «عوارض» جمع «عارض» می باشد و آنچه جمع «عرضی» می باشد، «عرضیات» است. (صرف ساده، ص ۲۵۷)

۲-۲-۵. مراد از واسطه در بحث عرضی ذاتی

اما مراد از واسطه چیست؟ این سؤال در منطق تبدیل به یک چالش شد که البته با پیشرفت‌های علم و توسط مرحوم آخوند خراسانی، مراد از واسطه مشخص شد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۲۱) واسطه بر سه نحو است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۴۷۳):
- واسطه در ثبوت: یعنی آنچه در تحقق شیء واسطه است؛ و آن علت خارجی شیء می‌باشد.

- واسطه در اثبات: یعنی آنچه در علم واسطه‌گری می‌کند که مراد همان «حد وسط» می‌باشد.

- واسطه در عروض: یعنی آنچه در حمل واسطه‌گری کرده است.
قضیه‌ای که واسطه در عروض دارد، حقیقتاً در خارج تحقق ندارد، لذا این قضیه به ما شناخت حقیقی نمی‌دهد و به‌همین خاطر در علم، نیازمند محمولی هستیم که بدون واسطه عروض حمل شده باشد، تا در خارج حقیقت داشته باشد و شناختی از واقع به ما اعطاء کند. بنابراین، عرضی ذاتی، محمولی است که بدون واسطه در عروض، بر موضوع حمل شود.

۲-۳. جمع‌بندی

از بیان گذشته نتیجه می‌شود که:

- اولاً، لزوم انحصار به عرضی ذاتی، تنها در علوم حقیقی یقینی است.
- ثانیاً، این انحصار براساس قانون پیدایش علم می‌باشد و تشکیل علوم حقیقی یقینی تابع دلخواه و اعتبار و قرارداد هیچ فردی نیست و نمی‌توان با بی‌توجهی به این قانون، گزاره‌ای را به علمی داخل و یا از آن خارج کرد.
- ثالثاً، التزام به ذکر عرضی ذاتی به‌عنوان مسائل و محمولات علم، محدود کردن آن علم نیست.

اکنون می‌توان به بررسی نظرات اندیشمندان علم اصول نسبت به موضوع علم اصول پرداخت.

۳. دیدگاه اصولیون نسبت به موضوع علم اصول

می‌توان گفت نسبت به معیار تمایز علم اصول و موضوع داشتن یا نداشتن این علم، چهار





نظر وجود دارد که نظریه‌ای خاص به حساب می‌آیند و شهرت بیشتری دارند؛ این نظرات به ترتیب تاریخ عبارتند از:

- دیدگاه محقق قمی که ایشان موضوع علم اصول را «أدلة أربعة بما هي أدلة» می‌دانند.
- دیدگاه صاحب فصول که ایشان موضوع علم اصول را «أدلة أربعة بما هي هي» می‌دانند.
- دیدگاه آخوند خراسانی که ایشان موضوع مشخص و قابل ذکر داشتن علم اصول را نفی کرده و معیار تمایز علم اصول را غایت آن می‌دانند.
- دیدگاه علامه طباطبایی که ایشان به طور کلی موضوع داشتن علم اصول را نفی کرده و معیار تمایز این علم را غایت می‌دانند و سپس معیارهای تمایز را در تمام علوم معین می‌کنند.
- در ادامه، به تفصیل به ذکر و نقد این نظرات پرداخته خواهد شد.

۳-۱. دیدگاه محقق قمی

این دیدگاه به مشهور نسبت داده می‌شود و مشهور است که محقق قمی نیز این دیدگاه را انتخاب کرده‌اند؛ (رشتی حائری، ۱۳۷۰ ق، ج ۱، ص ۷) ایشان می‌فرمایند: موضوع علم اصول أدلة اربعة - که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل - بما هي أدلة می‌باشد؛ یعنی أدلة اربعة از حیث دلیل بودنشان برای حکم فقهی، موضوع علم اصول هستند. البته این نسبت به محقق قمی مشهور شده است، اما آنچه در کتاب قوانین آمده است نسبت به أخذ حیثیت دلالت در موضوع ساکت است: «و أمّا موضوعه: فهو أدلة الفقه و هي: الكتاب، و السنة، و الإجماع، و العقل». (محقق قمی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۷)

ایشان موضوع علم اصول را کتاب و سنت و اجماع و عقل عنوان می‌کنند؛ لذا ایشان تصریحی به أخذ حیثیت دلالت نکرده‌اند. شاید عبارت «أدلة الفقه» موجب برداشت مشهور شده است، اما همان طور که بیان شد می‌توان عبارت «أدلة الفقه» را بدون أخذ حیثیت دلالت برای حکم فقهی، بیان‌کننده موضوع علم اصول دانست.

اشکال یا تدقیق صاحب فصول:

مرحوم حائری نسبت به این دیدگاه مشهور تدقیقی کرده و اشکالی را به عبارتی دیگر مطرح می‌کنند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۲):



با توجه به اینکه شما حیث دلالت را در موضوع علم اصول أخذ کردید، اگر بخواهیم در علم اصول یکی از أدله اربعه را از حیث دلالت مورد بحث قرار دهیم (مثل بحث از حجیت خبر واحد)، دچار اشتباه شده‌ایم؛ چراکه این مبحث داخل در مسائل علم اصول نخواهد بود؛ دلیل این مطلب آن است که مسائل یک علم از عرضیات ذاتی موضوع آن علم بحث می‌کند، نه از اصل تحقق موضوع؛ و بنابر دیدگاهی که حیثیت دلالت را در موضوع أخذ می‌کند، مباحث مذکور در مبادی تصدیقیه علم - که از اجزاء علم نیست - داخل خواهد بود؛ مثلاً بحث «حجیت خبر» بر اساس این نظریه نمی‌تواند جزء مسائل علم اصول باشد؛ چراکه در این بحث از اصل حجیت و دلالت سنت - که از أدله اربعه می‌باشد - بحث می‌شود؛ حال آنکه مباحث مذکور از مهمات مباحث اصولی می‌باشند و نباید و نمی‌توان تحلیلی از علم اصول ارائه داد که این مباحث از این علم خارج شوند؛ بنابراین، باید بگوییم که موضوع علم اصول، ذات أدله اربعه می‌باشد.

اما لازم به ذکر است که صاحب فصول این مطلب را در قالب یک اشکال بیان نمی‌کنند، بلکه با توجه به عبارت ایشان، گویا در مقام تدقیق در عبارت امثال محقق قمی می‌باشند:

«أما بحثهم عن حجية الكتاب و خبر الواحد فهو بحث عن الأدلة لأن المراد بها ذات الأدلة لا هي مع وصف كونها أدلة؛ فكونها أدلة من أحوالها اللاحقة لها فينبغي أن يبحث عنها أيضا». (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۲)

در مقام دفع این اشکال که «با توجه به تعریف شما از علم اصول باید بحث از حجیت قرآن کریم و خبر واحد داخل در مسائل علم اصول نباشد» می‌فرمایند: اینکه اصولیان گفته‌اند موضوع علم اصول أدله اربعه می‌باشد، مرادشان ذات أدله اربعه (أدله أربعة بما هي هي) می‌باشد؛ لذا بحث از حجیت (دلالت) در مسائل علم داخل می‌شود. این نحوه بیان ایشان به این خاطر است که طبق بیان پیش گفته، محقق قمی نیز به أخذ حیثیت دلالت در موضوع تصریحی نداشته‌اند؛ بنابراین، صاحب فصول خواسته‌اند صرفاً شارح و مفسر ایشان باشند.

۲-۳. دیدگاه صاحب فصول

از آنچه بیان شد، دیدگاه ایشان روشن شد: ایشان به دلیل اشکال مذکور، موضوع علم اصول را «أدله أربعة بما هي هي» می‌دانند.

۳-۲-۱. اشکال آخوند خراسانی^۱

آخوند خراسانی در کتاب کفایة الأصول می‌فرماید (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۲): حتی اگر موضوع علم اصول را آنچه توسط صاحب فصول عنوان شد، بیان کنیم، برخی مسائل مهم علم اصول - که از مباحث اصلی علم اصول می‌باشند و نمی‌توان گفت که استطرادا در علم اصول مطرح شده‌اند - از این علم خارج می‌شوند؛ چراکه از عرضیات ذاتی أدله أربعة بما هی محسوب نمی‌شوند؛ جهت توضیح بیشتر می‌گوییم:

- اگر مراد از سنت (به‌عنوان یکی از أدله أربعة که می‌گویید موضوع علم اصول هستند) خود فعل یا قول یا تقریر معصوم باشد، در این صورت مثلاً مبحث حجیت خبر واحد - که مربوط به سنت است نه بقیه أدله أربعة - عرضی ذاتی سنت به‌معنای مذکور نیست؛ چراکه در این مبحث، از حجیت روایت و حدیثی که حاکی از آن فعل (یا قول یا تقریر) است صحبت می‌شود، نه از خود فعل معصوم.

- و اگر مراد از سنت، حدیثی باشد که حاکی از فعل یا قول یا تقریر معصوم است، اگرچه در این صورت، بحث حجیت خبر واحد از عرضیات ذاتی سنت می‌باشد، اما برخی مسائل دیگر نخواهند توانست عرضی ذاتی سنت باشند و این یعنی این‌دسته از مباحث، از علم اصول خارج خواهند شد؛ مثلاً مباحث الفاظ اختصاصی به أدله أربعة ندارند،^۲ حال آنکه عرضی ذاتی هر موضوعی، باید به همان موضوع اختصاص داشته باشد.^۳

۱. برخی در توضیح فرمایش مرحوم آخوند، این اشکال را ناظر به قول محقق قمی نیز دانسته‌اند، اما با توجه به شق دوم اشکال - که مرحوم آخوند در آنجا عرضی ذاتی بودن بحث حجیت خبر برای سنت را قبول می‌کنند - نمی‌توان این اشکال را ناظر به قول محقق قمی دانست چراکه در قول محقق قمی حتی اگر سنت را به خبر حاکی تفسیر کنیم، بحث از حجیت خبر - با توجه به اشکال مذکور به قول ایشان - عرضی ذاتی سنت نیست!

۲. برخی مثل صاحب فصول سعی کرده‌اند به این اشکال پاسخ دهند، «الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة، ص ۱۲» اما با توجه به توضیحاتی که از عرضی ذاتی داده شد، پاسخ صاحب فصول نمی‌تواند این اشکال را مرتفع سازد.

۳. اینکه «اگر اختصاص ندارند و عرضی ذاتی موضوع علم نیستند، پس چگونه در علم اصول مطرح شده‌اند؟» با توجه به مباحث آینده روشن خواهد شد.

۲-۲-۳. راه حل شیخ انصاری

شیخ اعظم انصاری، برای دفع این اشکال راه حلی ارائه داده و می‌فرماید: در بحث حجیت خبر واحد، در حقیقت می‌خواهیم از یک راه اثبات سنت خارجی صحبت کنیم و می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توان آن سنت را از طریق خبر واحد اثبات کرد یا فقط باید به خبری که مفید قطع باشد (خبر متواتر و خبر همراه قرینه) اکتفا کرد؛ پس چون از راه اثبات آن سنت بحث می‌کنیم، از احوال (عرضی ذاتی) سنت بحث می‌کنیم. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۳۸)

۳-۲-۳. اشکال آخوند خراسانی به شیخ انصاری

اشکالی که مرحوم آخوند به شیخ اعظم انصاری مطرح می‌کنند عبارت از این است که: بحث از اثبات موضوع و راه اثبات موضوع، بحث از کان تامه موضوع است و جایگاه این دسته از مباحث، قبل از اثبات موضوع می‌باشد لذا جزء مبادی تصدیقیه علم به‌شمار می‌رود؛ این در حالی است که مسائل علم - که عرضی ذاتی موضوع هستند - بحث از کان ناقصه موضوع هستند و بعد از فارغ شدن از اثبات اصل تحقق موضوع مطرح می‌شوند؛ بنابراین، بحث حجیت خبر نمی‌تواند با توجیه مذکور در علم اصول داخل باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۳)

اما گویا مرحوم شیخ دو دغدغه داشته‌اند که ایشان را به ذکر این توجیه کشانده است:

- علم اصول برای شکل گرفتن به موضوع نیاز دارد؛ چراکه این قانون شکل‌گیری علوم است.
- بحث از حجیت خبر واحد برای استنباط حکم در فقه، ضروری است، لذا باید در اصول از آن بحث شود.

به‌زودی بیان خواهد شد که مرحوم علامه طباطبایی این دو دغدغه را به خوبی با دیدگاه خود تأمین خواهند کرد.

۳-۳. دیدگاه آخوند خراسانی

همان‌طور که در گذشته هم بیان شد، مرحوم آخوند در بحث موضوع علم، ابتکاری داشته‌اند و آن توضیح شیوا و روان عرضی ذاتی بود. ایشان اصل موضوع داشتن هر علم را انکار نمی‌کنند، اما آن محوری که باعث جمع کردن مسائل می‌شود را غرض و هدف آن علم می‌دانند و به عبارتی معیار تمایز هر علم از علم دیگر را غایت و غرض آن علم





می دانند. بر این اساس ایشان می فرمایند ممکن است گاهی برخی مسائل در دو علم مطرح شوند چرا که مسئله مذکور می تواند در تأمین غرض هر دو علم نقش آفرین باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۳)

در ادامه ایشان می فرمایند: از آنجا که گفتیم هر علمی غایت واحد دارد - که اثری واحد است - این وحدت، بر اساس قاعده «الواحد» مؤثری واحد می خواهد که آن مؤثر، موضوع آن علم می باشد، اما ممکن است ما عنوان مشخصی برای آن موضوع نداشته باشیم و البته این نافی تحقق آن موضوع نیست؛ موضوع یک کلی مشترک بین موضوعات مسائل است و از آنجا که معیار تمایز را غرض هر علمی دانستیم، این مبهم بودن موضوع به تمایز علوم ضرری نمی زند. ایشان علم اصول را هم بر همین اساس تحلیل کرده و می فرمایند: آنچه باعث جمع شدن مسائل علم اصول شده است اشتراک در غرض واحد است که آن غرض عبارت است از «معرفت قواعدی که یا در راه استنباط حکم شرعی واقع می شوند، یا وظیفه ما را در مقام عمل مشخص می کنند».

۳-۱-۳. دلیل

ایشان در مقام استدلال برای نفی اینکه تمایز علوم به موضوعات آنهاست و اثبات اینکه تمایز هر علم به اغراض آنهاست می فرمایند: اگر تمایز علوم به موضوعات باشد لازم می آید که هر باب از هر علم نیز خودش علمی جداگانه باشد و حتی هر مسئله از هر علم، علمی جداگانه را شکل دهد؛ چرا که هر باب و هر مسئله ای، موضوعی غیر از موضوع باب و مسئله دیگر دارد.

بنابراینچه بیان شد، به اشکالاتی که به دیدگاه محقق قمی و صاحب فصول مطرح بود، پاسخ داده می شود، اما مسئله این است که هنوز اشکالاتی به این نظریه وارد می باشد:

۳-۲-۳. پاسخ نقضی به اشکال لزوم علم بودن هر باب و هر مسئله

همان گونه که بیان شد مرحوم آخوند در مقام استدلال برای نفی اینکه موضوع هر معیار تمایز آن علم می باشد، بیان داشته اند: لازمه اینکه معیار تمایز، موضوع باشد، پیش آمدن این محذور است که هر باب و حتی هر مسئله تبدیل به علم جداگانه ای خواهد شد؛ چراکه هر باب و هر مسئله، موضوعی مختص به خود دارد.



پاسخ ما این است که در این صورت، عیناً همین اشکال نسبت به غایت نیز مطرح است؛ چرا که هر باب و حتی هر مسئله، غایتی مختص به خود دارد، پس وقتی معیار تمایز علوم غرض و غایت شد، باید هر باب و بلکه هر مسئله را علمی جداگانه بدانیم. لازم به ذکر است پاسخ علامه حلی از اشکال مرحوم آخوند، در بخش دیدگاه علامه طباطبائی مطرح خواهد شد.

۳-۳-۳. اشکالات مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی در کتاب نه‌ایة الدرایه (اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۴) سه اشکال به نظریه مرحوم آخوند مطرح می‌کنند که عبارتند از:

- قاعده الواحد در وحدت حقیقی جاری است، نه وحدت عنوانی و اعتباری. وحدت حقیقی در جایی محقق می‌شود که از یک ذات واحد بحث می‌شود. مجرای قاعده الواحد همین ذات است که واحد به وحدت حقیقی است، اما در ما نحن فیه ذاتی وجود ندارد که وحدت حقیقی داشته باشد؛ چرا که وحدت غایت علم اصول، اعتباری می‌باشد؛ یعنی با یک عنوان به این غایت وحدت بخشیده‌ایم، پس این وحدت نمی‌تواند با تمسک به قاعده الواحد، اثبات کننده مؤثر واحد باشد.
- علاوه بر این، اینکه قضایا و مسائل یک غایت واحد را تأمین می‌کنند، تأمین کردنشان از قبیل تأمین سبب برای مسبب نیست، بلکه از قبیل شرط و مشروط است، در حالی که قاعده الواحد برای سبب و مسبب است.
- و همچنین باید گفت: تمام فایده قائل شدن به موضوع داشتن هر علم این بود که اندیشمند بتواند مسائل آن علم را ذیل آن جمع کند و علوم را از همدیگر تمایز دهد. اگر موضوع مبهم باشد و این فایده را تأمین نکند، (به ضمیمه اشکالی که به قاعده الواحد کردیم) پس چه لزومی دارد که همه علوم موضوع داشته باشند، ولو به نحو مبهم؟

۳-۳-۴. اشکال عدم امکان اشتراک علوم در مسائل با فرض عرضی ذاتی بودن برای موضوع واحد

با توجه به اینکه تمسک به قاعده الواحد در کتاب کفایة الأصول مطرح نشده، بلکه در کتب قبلی ایشان مطرح شده است، شاید گفته شود که مرحوم آخوند از این دلیل عدول کرده‌اند؛



البته ایشان دلیل دیگری برای اثبات موضوع داشتن علم در کتاب کفایه بیان نکردند، اما در همین کتاب قائل به موضوع داشتن علم و عرضی ذاتی بودن مسائل برای موضوع می‌باشند، پس قاعدتا باید همان قاعده «الواحد» مستند ایشان برای اثبات موضوع باشد.

اما در هر صورت، بر اساس دیدگاه ایشان در کتاب کفایه حتی اگر از اشکالات مرحوم اصفهانی صرف نظر کنیم و بحث از قاعده الواحد را مطرح نکنیم، باز یک اشکال دیگر باقی می‌ماند؛ به منظور روشن شدن این اشکال لازم است چهار مقدمه را متذکر شویم:

- اولاً مرحوم آخوند موضوع داشتن هر علمی را قبول کردند؛ اگر چه فرمودند: می‌تواند عنوان خاصی نداشته باشد؛

- ثانیاً در تعریف موضوع فرموده‌اند: موضوع هر علم آن چیزی است که در آن علم از عرضیات ذاتی آن موضوع بحث می‌شود؛ یعنی در هر علم تنها عرضیات ذاتی موضوع آن علم ذکر می‌شود (اگرچه ما دقیقاً ندانیم این مسائل، مشخصاً عرضی ذاتی کدام موضوع می‌باشد).

- ثالثاً ایشان ابتکاری در تعریف عرضی ذاتی داشتند. - که عرضی ذاتی را به نداشتن واسطه در عروض تعریف کردند - بر اساس این ابتکار، هر مسئله - که عرضی ذاتی موضوع خودش می‌باشد - به موضوع خود اختصاص دارد (یعنی نمی‌تواند عرضی ذاتی موضوع دیگر باشد).

- رابعاً معیار تمایز علوم را اغراض آنها دانسته و گفتند: اگر مسئله‌ای در تأمین دو غرض مشترک باشد می‌تواند در هر دو علم بیاید.

حال سؤال این است که چطور ممکن است مسئله‌ای، در عین حالی که عرضی ذاتی موضوعی می‌باشد، در علم دیگری مطرح شود؟ آیا عرضی ذاتی موضوع علم اول است یا عرضی ذاتی موضوع علم دوم؟ مگر نفرمودید در هر علم از عرضیات ذاتی موضوع آن علم بحث می‌شود؟ آیا می‌شود یک مسئله عرضی ذاتی دو موضوع باشد؟^۱ درست است که معیار تمایز را غایت علم دانستید، اما نباید فراموش کرد که براساس قول شما هر مسئله که

۱. با توجه به توضیحات گذشته، اصلاً دلیل اینکه برای شناخت موضوع به سراغ عرضی ذاتی رفتیم، این بود که هر عرضی ذاتی اختصاص به موضوع خود داشت و به‌خاطر همین اختصاص بود که عرضی ذاتی می‌توانست معرف و شناساننده موضوع خود باشد.

در علم مطرح می‌شود، عرضی ذاتی موضوع آن علم است، اگرچه ما عنوان خاص آن موضوع را ندانیم.

در نتیجه اثبات موضوع برای هر علم توسط مرحوم آخوند با اشتراک داشتن این علوم در مسائلشان تنافی دارد.

البته اشتراک علوم در مسائل، پدیده‌ای است که بالوجدان یافت می‌شود و درمقابل این پدیده یا باید بگوییم آنچه در تدوین علوم رخ داده اشتباه بوده است و علوم باید اصلاح شوند، یا اینکه راه‌حل دیگری ارائه دهیم که اشتراک علوم مشکل‌ساز نباشد. این راه‌حل در نظر علامه طباطبایی مطرح خواهد شد.

۳-۳-۵. یک إن قلت و قلت

إن قلت: با توجه به دو مورد از اشکالات مذکور (اشکال تنافی مذکور و اشکال اول مرحوم اصفهانی)، شاید مرحوم آخوند قائل هستند که چون وحدت غایت و علم اصول اعتباری است، پس این علم موضوع واحد ندارد و در نتیجه همه مسائل عرضی ذاتی آن موضوع نیستند.

قلت: این خلاف متن کتاب کفایة الأصول می‌باشد؛ چراکه ایشان به «کلی جامع و مشترک» داشتن هر علم به عنوان موضوع آن علم، تصریح کرده‌اند و همچنین قائل شده‌اند مسائل، عرضی ذاتی موضوع علم هستند؛ از کنار هم گذاشتن این دو نکته بدست می‌آید که هم قائل به موضوع واحد برای علم اصول هستند و هم قائل به عرضی ذاتی بودن مسائل برای این موضوع واحد.

بله! می‌توان گفت شاید جرقه‌ای در ذهن مرحوم آخوند خراسانی به وجود آمده است که شاید ما اصلاً در برخی علوم موضوع نداشته باشیم و همین جرقه ابتدایی - که البته اطراف بحثش کاملاً روشن نیست و اشکالاتی را به ذهن متبادر می‌کند - باعث شده که اندیشمندان بعد از ایشان به پیشرفت‌های مهمی دست پیدا کنند.

۳-۴. دیدگاه علامه طباطبایی (طباطبائی، ج ۱، ص ۵)

علامه طباطبایی در حاشیه خود بر کفایة الأصول، نظرشان را ضمن چند مقدمه طرح می‌کنند:





۳-۴-۱. لزوم ذاتی بودن محمول در گزاره‌های یقینی

هر علم یقینی از قضایای یقینی تشکیل شده است و هر قضیه یقینی، برای یقینی بودن نیاز به شروطی دارد - که در منطق بیان شده است - که یکی از آنها ذاتی بودن محمول برای موضوع می‌باشد. بنابراین لزوم ذاتی بودن، اختصاص به گزاره یقینی و اختصاص به علوم یقینی دارد.

۳-۴-۲. مراد از ذاتی بودن محمول

ذاتی بودن محمول برای موضوع (یعنی ذاتی بودن اتحاد موضوع و محمول)، بدین معناست که حقیقتا موضوع همانی باشد که در قضیه ذکر شده است.

جهت روشن شدن این مطلب باید گفت: در مقابل قضیه مذکور، این قضیه است که موضوع ذکر شده در قضیه حقیقتا موضوع برای محمول نیست، بلکه موضوع حقیقی، چیز دیگری است، اما به خاطر ارتباطی که «موضوع مذکور» با «موضوع غیر مذکور» دارد - که البته این ارتباط یک ارتباط واقعی است - حکم و محمولی که حقیقتا برای «موضوع غیر مذکور» بود را به «موضوع مذکور» نسبت دادیم؛ و این همان چیزی که از آن به مجاز در اسناد تعبیر می‌شود و تعبیر منطقی آن این است که محمول در چنین گزاره‌ای، واسطه در عروض دارد و به تعبیر دیگر، محمول، عرضی ذاتی موضوع نیست؛ مثل اینکه بگوییم: «آیت الله بروجردی مسجد اعظم را بنا کرد.» در مثال مذکور، اسناد «بنا کردن» به «آیت الله بروجردی» مجازی است؛ چراکه حقیقتا این «کارگرا» بودند که این مسجد را بنا کرده‌اند، اما به سبب اینکه کارگران تحت فرمان آیت الله بروجردی بوده‌اند، حکم و محمول به آیت الله بروجردی سرایت داده شد. در چنین قضیه‌ای اصطلاحاً حیثیت تقییدیه یا واسطه در عروض - که همان کارگرا باشند - وجود دارد و در این قضیه، آنچه صاحب حقیقی محمول می‌باشد کارگرا هستند.

با این بیان، در توضیحی که قبلاً از عرضی ذاتی گفته شده بود، تدقیقی انجام شد.

۳-۴-۳. چرایی لزوم ذاتی بودن محمول برای موضوع در قضیه یقینی

علامه طباطبائی می‌فرمایند: یقین، علمی است مرکب از دو گزاره:

- الف ب است.

- امکان ندارد الف ب نباشد.

به عبارت دیگر، نفس در هنگام یقین علاوه بر حکم به اتحاد موضوع و محمول، به نفی

احتمال خلاف نیز حکم می‌کند.

بنابراین، اگر محمول، ذاتی موضوع نباشد، نفس گزاره اول را تصدیق می‌کند، اما گزاره دوم را تصدیق نمی‌کند؛ چراکه در قضیه مجازی (قضیه‌ای که دارای واسطه در عروض است) حمل محمول بر موضوع صحیح است، اما سلب محمول از موضوع نیز صحیح است. روشن است که این حمل و سلب تناقض ندارد؛ چراکه صحت حمل مذکور، مجازی است و صحت سلب مذکور، حقیقی و سلب حقیقی با حمل مجازی تناقض ندارند.

۳-۴-۴. راه تشخیص ذاتی بودن محمول برای موضوع (تشخیص عرضی ذاتی)

راه تشخیص ذاتی بودن محمول این است که هر آنچه غیر از موضوع هست را از نظر دور می‌کنیم، اگر هنوز محمول بر موضوع قابل حمل بود، قضیه حقیقی است و محمول عرضی ذاتی موضوع است، اما اگر در فرض مذکور، دیگر محمول بر موضوع حمل نشد، قضیه مجازی است و محمول عرضی ذاتی موضوع نیست و این قضیه حیثیت تقییدیه دارد؛ مثلاً در قضیه «نمک شور است.» اگر چیزی غیر از نمک را در نظر بگیریم، باز می‌توان «شوری» را بر «نمک» حمل کرد، اما در قضیه «آیت الله بروجردی مسجد اعظم را بنا کرد.» اگر چیزی غیر از آیت الله بروجردی است را (از جمله کارگراها) در نظر بگیریم، دیگر نمی‌توانیم این قضیه را بسازیم؛ چراکه «کارگراها» و لحاظ ارتباطی که با آیت الله بروجردی داشتند، باعث می‌شد بتوانیم قضیه مذکور را بسازیم.

بنابراین، حمل هر محمولی که برای حمل آن پای موضوع دیگری - غیر از آنچه در قضیه مذکور است - به عنوان واسطه در میان باشد، مجازی است؛ چه آن واسطه با موضوع مذکور رابطه تساوی داشته باشد، چه اعم باشد، چه اخص.

۳-۴-۵. لزوم مساوی بودن عرضی ذاتی با موضوع

اگر موضوع مرکب باشد، راهی که برای تشخیص ذاتی بودن محمول گفته شد به این نحو اجرایی می‌شود که با رفتن هر یک از اجزاء موضوع، باید محمول نیز برود. اگر با رفتن یک جزء از موضوع مرکب، محمول باقی ماند، مشخص می‌شود که محمول عرضی ذاتی برای موضوع مرکب نبوده است، بلکه عرضی ذاتی آن جزئی است که باقی مانده است. بنابراین، عرضی ذاتی نه می‌تواند اعم باشد و نه اخص.

مثلاً در جمله «انسان ماشی است.» موضوع مرکب از «حیوان» و «ناطق» است که اگر





ناطق را - که جزء اخص است - در نظر نگیریم و از موضوع حذف کنیم، و فقط حیوان را - که جزء اعم است - نگاه داریم، باز محمول باقی می ماند و این نشان می دهد که محمول حقیقتاً برای آن جزء اعم است؛ چراکه با در نظر نگرفتن مجموع بما هو مجموع، باز محمول باقی می ماند؛ یعنی مجموع بما هو مجموع، موضوع این قضیه نیست^۱ و این یعنی گزاره دوم از دو گزاره ای که یقین را شکل می دادند کاذب شده است، پس یقین نداریم.

نتیجه اینکه: محمول، عرضی ذاتی برای آن موضوعی است که اگر هرچه غیر آن موضوع را در نظر نگیریم، محمول باقی می ماند.

و مثلاً در جمله «حیوان متعجب است.» - که محمول اخص از موضوع است - اگر چیزی غیر از حیوان - از جمله ناطق - را از نظر دور کنیم، دیگر متعجب نمی تواند بر حیوان حمل شود، پس متعجب عرضی ذاتی حیوان نیست.

۳-۴-۶. تفاوت واسطه در ثبوت و واسطه در عروض

اینکه گفته شد هر آنچه غیر از موضوع است در نظر گرفته نشود، برای این است که نقش موضوع در عروض و حمل مشخص شود که آیا موضوع مذکور صاحب حقیقی محمول است یا موضوعی دیگر که در قضیه غیر مذکور است صاحب حقیقی محمول است.

بنابراین، مراد از موضوع و هرچه که در نظر گرفته نشود، از جهت وساطت در ثبوت و هستی بخشی نیست که اشکال شود: «با توجه به توضیح شما در جمله «انسان ضاحک است.» ضاحک نباید عرضی ذاتی انسان باشد؛ چراکه اگر هرچه غیر موضوع است - از قبیل تعجب - را از نظر دور داریم، دیگر ضاحک بر انسان حمل نمی شود؛ چراکه علت ضحک، تعجب است؛ حال آنکه می دانیم ضاحک، عرضی ذاتی انسان می باشد.»

این اشکال با توجه به اینکه مراد از واسطه، واسطه در عروض است، دفع می شود. در مثال مذکور، انسان صاحب حقیقی محمول است نه چیز دیگر؛ بنابراین، ضحک، عرضی ذاتی انسان می باشد و در نظر نگرفتن «تعجب» که واسطه در ثبوت است، به عرضی ذاتی بودن «ضاحک» ضرری نمی زند.

۱. یعنی می توان محمول را (ماشی) از انسان بما هو مجموع نفی کرد.

۷-۴-۳. پاسخ به اشکال مرحوم آخوند مبنی بر علم شدن هر مسئله

بنابر توضیح ارائه شده از واسطه در عروض، در سلسله محمولات، از سمت بالا و پایین تا جایی پیش می‌رویم که برای حمل محمول بر موضوع مسئله نیاز به وساطت امری دیگری غیر از موضوع علم نباشد و اگر از سمت بالا و پایین به جایی رسیدیم که برای حمل به واسطه شدن امری دیگر نیاز داشتیم (برای حمل محمول بر موضوع مسئله، دیگر نیازی به موضوع علم نداشتیم) این نشان دهنده آن است که از محدوده علمی که به آن موضوع علم اختصاص داشته و آن علم مشتمل بر عرضیات ذاتی آن موضوع است خارج شده و وارد محدوده عرضیات ذاتی موضوع دیگری شده‌ایم، پس علم جدیدی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، اشکال مرحوم آخوند - مبنی بر اینکه اگر تمایز علوم به موضوعات آن‌ها باشد، لازم می‌آید هر باب از علم و حتی هر مسئله تبدیل به علمی جداگانه شود - پاسخ داده می‌شود؛ چرا که تا حیثیت تقییدیه جدیدی غیر از حیثیت موضوع علم به میان نیاید، علم جدیدی شکل نمی‌گیرد. و اگر از سمت بالا یا پایین به محمولی رسیدیم که بدون واسطه در عروض بر موضوع مسئله حمل می‌شد، اما بدون واسطه بر موضوع علم حمل نمی‌شد، معلوم می‌شود از محدوده علمی موضوع علم خارج شده‌ایم.

۸-۴-۳. اجزاء علوم یقینی

آن موضوع - که صاحب حقیقی تمام محمولات است و در تمام مسائل حاضر است - به‌علاوه عرضیات ذاتیش، علم یقینی را شکل می‌دهند.

۹-۴-۳. اختصاص عرضی ذاتی به گزاره و علم یقینی

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که تمام التزامی که باید به عرضی ذاتی بودن محمول داشت، فقط به‌خاطر یقینی بودن گزاره است^۱؛ بنابراین، اگر خواستیم به مطالعه علمی غیر یقینی پردازیم، لزومی ندارد به بیان عرضیات ذاتی موضوع آن علم اکتفاء کنیم.

عکس نقیض این نتیجه^۲، آن می‌شود که اگر در جایی محمولی داشتیم که عرضی ذاتی برای موضوعش نبود، پس آن علم یقینی نیست و وقتی علمی یقینی نبود، امکان اقامه برهان در آن وجود ندارد؛ چرا که ماده برهان فقط یقین است.

۱. ر.ک: عنوان ۳-۴-۳.

۲. التزام به عرضی ذاتی برخاسته از یقینی بودن علم است.





۳-۴-۱۰. علوم حقیقی و علوم اعتباری

مطالب پیش گفته عموماً درباره بخشی از علوم حقیقی بود. علوم حقیقی، علوم می هستند که در آن‌ها به مطالعه موضوع پرداخته می‌شود، این مطالعه با بررسی محمولاتی که در واقع با آن موضوع در ارتباط هستند، انجام می‌پذیرد که اگر ارتباط این محمولات با موضوعات به نحوی باشد که محمول، عرضی ذاتی موضوع باشد، علم و مطالعه و بررسی ما یقینی می‌شود و اگر محمول، عرضی ذاتی موضوع نباشد، علم غیر یقینی می‌شود، اما هنوز علم حقیقی است؛ چراکه این محمول در واقع با آن موضوع مرتبط است و لو به نحو عرضی غریب.

پس علوم حقیقی، موضوع خود را مطالعه می‌کنند و از محمولاتی که در واقع و حقیقت با آن موضوع ارتباط و پیوند دارند، کشف می‌کند. بنابراین، علوم حقیقی نوعی وحدت و یک پارچگی حقیقی دارند.

اما برای نتیجه‌گیری نهایی نسبت به معیار تمایز علم اصول، لازم است به بررسی علوم اعتباری نیز بپردازیم.

۳-۴-۱۱. ماهیت علوم اعتباری

بعد از شناخت علوم حقیقی و ماهیت آن، لازم است بدانیم دسته‌ای دیگر از علوم وجود دارند که علوم اعتباری نامیده می‌شوند. علوم اعتباری مشتمل بر قضایای اعتباری هستند. و به خلاف قضایای حقیقی در علوم حقیقی، در قضایای اعتباری، محمول در واقع با موضوع همراه و مرتبط نیست؛ یعنی این گونه نیست که اگر ما موضوع را نگه داریم و هر آنچه غیر موضوع است را در نظر نگیریم، بتوان محمول را بر این موضوع حمل کرد و همچنین، این گونه نیست که ولو این محمول در واقع به نحو غیر یقینی با موضوع مرتبط باشد؛ خلاصه، پیوند میان موضوع یک پیوند و ارتباط، واقعی نیست؛ بلکه پیوند و ارتباطی است که با قرارداد و اعتبار تأمین می‌شود.

۳-۴-۱۲. حقیقت اعتبار و براساس حقیقت نبودن آن

در اینجا تذکر نکته‌ای لازم است؛ اینکه پیوند و ارتباط میان موضوع و محمول در گزاره اعتباری با قرارداد و اعتبار تأمین می‌شود، به این معنا نیست که این پیوند هیچ اساس و پایه‌ای ندارد و هرکس به هر شکل می‌تواند به قرارداد و اعتبار بپردازد! برای روشن شدن این کلام توضیح حقیقت اعتبار لازم است:



حقیقت اعتبار، عبارت است از «اعطاء حد شیء أو حکمه لآخر»؛ یعنی تعریف یا حکمی که موضوع یک شیء مشخص است (عرضی ذاتی آن موضوع است) را به موضوع دیگری بدهیم؛ برای مثال می‌گوییم «آیت الله بروجردی مسجد اعظم را بنا کرد.» همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، در اینجا محمولی که حقیقتاً موضوعش «کارگراها» هستند به موضوع دیگری نسبت داده شده است؛ چراکه واقعا کارگراها مسجد اعظم را بنا کرده‌اند.

با این بیان روشن می‌شود که به‌خاطر ارتباطی که موضوع مذکور - که موضوع قضیه مجازی و اعتباری است - با موضوع غیرمذکور - که موضوع حقیقی برای محمول است - دارد و این ارتباط یک ارتباط واقعی است، توانستیم محمولی که حقیقتاً برای موضوع غیرمذکور بود را به موضوع مذکور نسبت بدهیم که اگر این ارتباط میان موضوع مذکور و موضوع غیرمذکور محقق نمی‌شد، نمی‌توانستیم این حکم را سرایت دهیم.

۳-۴-۱۳. عدم جریان برهان در علوم اعتباری

در هر اعتباری این مجاز در اسناد حاضر است و چون محمول حقیقتاً برای موضوعی غیرمذکور است، پس در قضیه مذکور یک حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض وجود دارد. به‌خاطر حضور همین حیثیت تقییدیه، محمول در قضایای اعتباری، عرضی ذاتی برای موضوع مذکور در قضیه نمی‌باشد^۱ و وقتی عرضی ذاتی نبود، پس این محمول‌ها علم یقینی را شکل نمی‌دهند و وقتی علم یقینی نبود پس برهان در آن جاری نیست.^۲

۳-۴-۱۴. دو رکن اساسی مجاز و اعتبار

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که یک رکن مهم در مجاز، وجود ارتباط میان موضوع حقیقی و موضوع مجازی می‌باشد، اما هر مجاز و اعتباری یک رکن اساسی دیگر نیز دارد و آن هدف از این اعتبار است؛ برای توضیح این مطلب ابتدا با یک مثال آغاز می‌کنیم: «جاء أسد»، این مثال معروفی است که آن را در بحث بلاغت برای مجاز ذکر می‌کنند. در این

۱. چراکه قبلاً هم بیان شد که عرضی ذاتی، محمولی است که بدون واسطه در عروض بر موضوع حمل می‌شود، حال آنکه در مانحن‌فیه این‌گونه نیست.

۲. لذا قیاس گزاره‌های اعتباری با گزاره‌های حقیقی صحیح نیست و به عبارت دیگر تطبیق قوانینی که در حقیقت و تکوین جاری است، در اعتباریات درست نمی‌باشد.



مثال تعبیر «أسد» برای کسی به کار برده شده است که مرد شجاعی است، اما چرا متکلم به جای اینکه آمدن را به مرد شجاع نسبت دهد، آن را به أسد نسبت داده است؟ هدف او از این تغییر در اسناد چه بوده است؟ پاسخ این است که متکلم با این کلام می خواست رعب و وحشتی در دل دشمنان آن مرد شجاع ایجاد کند، لذا در مقابل آن دشمنان، از آن مرد شجاع به أسد تعبیر کرد.

این هدف به قدری در صحت اعتبار نقش دارد که اگر ارتباط میان موضوع مجازی و موضوع حقیقی تأمین کننده این هدف باشد، مجاز و اعتبار ما صحیح می شود و الا اگر تأمین کننده این هدف نباشد، صرف ارتباط بین دو موضوع، صحت مجاز را فراهم نمی کند؛ زیرا بالآخره همه چیز به نحوی با اشیاء دیگر مرتبط است؛ برای مثال اگر به جای «جاء أسد» گفته شود: «جاء فأرة» دیگر تأمین کننده هدف مذکور^۱ نخواهد بود، لذا این مجاز غلط می شود.

وجه دیگر اهمیت این هدف آن است که این هدف یک امر واقعی است و این یعنی ما با یک اعتبار به حقیقتی دست پیدا می کنیم و اصلاً برای تأمین و وصول به آن حقیقت است که به سراغ اعتبار رفته ایم و غایت این اعتبار می باشد.^۲

۳-۴-۱۵. مجاز، حقیقتی میان دو حقیقت

پس به تعبیری می توان گفت مجاز و اعتبار، حقیقتی است که از انسان صادر می شود و میان دو حقیقت است: اولاً اینکه برخاسته و برگرفته از یک ارتباط حقیقی است و ثانیاً اینکه ما را به غایتی حقیقی می رساند.

۳-۴-۱۶. غایت، وحدت بخش و معیار تمایز علوم اعتباری

بعد از تبیین ماهیت اعتبار اکنون می توان گفت: همان طور که گزاره اعتباری، برای رسیدن و تأمین کردن یک غایت اعتبار شده است، اگر ما علمی داشته باشیم که در آن مجموعه ای از گزاره های اعتباری جمع شده باشند این علم و این گزاره های اعتباری نیز برای تأمین و رسیدن به یک غایت جمع آوری شده اند؛ بنابراین، آنچه در علم اعتباری مهم است و گزاره ها

۱. ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن.

۲. البته گاهی غایت مباشر اعتباری است، اما بالآخره به امری حقیقی منتهی می شود.

را کنار هم جمع می‌کند و به آن علم وحدت می‌بخشد، غایت است نه موضوع. وقتی دیگر موضوع وحدت بخشی در میان نبود، دیگر پای عرضی ذاتی نیز در این علم به میان نمی‌آید و دیگر لازم نیست که محمولات بدون واسطه در عروض بر موضوع علم حمل شوند.

بنابراین، به نظر می‌آید اینکه مرحوم خراسانی برای هر علم موضوعی قائل شده و در هر علم، مسائل را عرضی ذاتی آن موضوع دانسته‌اند، درست نباشد.^۱

۳-۵. مقایسه اجمالی دیدگاه‌ها

در مقام مقایسه میان دیدگاه‌های مذکور، می‌توان گفت: مرحوم محقق قمی قائل به موضوع داشتن علم اصول بوده و موضوع علم اصول را أدلة أربعة بما هی أدلة می‌دانستند و بعد از ایشان صاحب فصول به دلیل محدوری که ذکر شد موضوع علم اصول را ذات أدلة أربعة بما هی می‌دانستند و هر دو عالم جلیل القدر معیار تمایز علم اصول از سایر علوم را موضوع آن علم می‌دانستند.

بعد از ایشان مرحوم آخوند خراسانی ضمن ارائه یک ابتکار در تعریف عرضی ذاتی، معیار تمایز هر علمی را غایت آن دانستند و البته قائل به موضوع برای علم اصول نیز بودند که چون دیگر موضوع معیار تمایز نبود نیازی نبود که عنوان آن را به طور مشخص بدانیم.

سپس مرحوم علامه طباطبایی علوم را به دو دسته کلی تقسیم کردند و معیار متمایز بودن موضوع علم و بحث عرضی ذاتی را به علوم حقیقی یقینی اختصاص دادند و علم اصول را علم اعتباری دانسته و معیار تمایز در علوم اعتباری را غایت معرفی و ضرورت نیاز به موضوع واحدی برای این علوم را نفی کردند.

۴. جمع بندی

برای شناخت بهتر جایگاه علم اصول با توجه به فرمایشات مرحوم علامه طباطبایی در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان علوم را به شکل زیر تقسیم کرد:

۱. اشکالی که در عنوان ۳-۳ به وجود آمد برخاسته از همین نکته می‌باشد.





۱-۴. علوم حقیقی

علمی است که در گزاره‌های آن، موضوع و محمول پیوندی واقعی در خارج دارند و بهم مرتبط هستند.

به‌خاطر این ارتباط، هر موضوعی که محور قرار گیرد، تعدادی گزاره با این موضوع پیوند دارند و مجموع این گزاره‌ها به‌همراه آن موضوع، علمی جداگانه را تشکیل می‌دهند. و با توجه به توضیحات گذشته، تا وقتی که در هر گزاره برای حمل محمول بر موضوع، حیثیت تقییدیه جدیدی غیر از موضوع علم در میان نباشد، در علمی داخل هستیم که به آن موضوع اختصاص دارد و اگر برای حمل به لحاظ حیثیتی غیر از موضوع موردنظر نیاز باشد، معلوم می‌شود که از حیطه علمی که اختصاص به آن موضوع دارد خارج شده‌ایم. به‌خاطر این ارتباط حقیقی، وحدتی حقیقی نیز در این علوم شکل می‌گیرد. البته علوم حقیقی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۴. علوم حقیقی محض

علمی هستند که تنها شناخت موضوع در آن مطلوب است؛ یعنی آنچه باعث شکل‌گیری این علوم شده است شناخت بهتر موضوع آن علوم است.

علوم حقیقی محض به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- علوم حقیقی محض یقینی: مثل فلسفه و ریاضیات؛

- علوم حقیقی محض غیر یقینی: مثل فیزیک و شیمی.^۱

۲-۱-۴. علوم حقیقی کاربردی (علوم حقیقی غایتمند)

علمی هستند که علاوه بر معرفت موضوع، غایتی غیر از شناخت موضوع نیز دارند؛ مثل منطق و علوم مهندسی.

معیار تمایز در این علوم، مجموع موضوع و غایت می‌باشد؛ یعنی موضوع، مقید به غایت مورد نظر، جمع‌کننده مسائل و گزاره‌های این علوم است و این یعنی تنها گزاره‌هایی وارد علم می‌شوند که برای غایت مفید باشند.

۱. عرضیات غریب نیز در این علوم مطرح می‌شود.

۲-۴. علوم اعتباری

همان‌طور که گفته شد، این علوم، علمی هستند که در گزاره‌های آن‌ها موضوع و محمول در خارج پیوندی واقعی و حقیقی ندارند و ارتباط موضوع با محمول با قرارداد و اعتبار تأمین می‌شود، لذا وحدت این علوم، وحدت اعتباری است.

همچنین بیان شد که در گزاره اعتباری، محمولی را که حقیقتاً عرضی ذاتی یک موضوع مشخص است، با قرارداد به موضوع دیگری نسبت می‌دهیم و این اعتبار برای رسیدن به یک هدف و غایت بود، پس تا وقتی که این اعتبار ما را به آن غایت برساند صحیح است و تنها محذوری که می‌تواند اعتبار را ملغی کند، لغویت است؛ یعنی اگر آن اعتبار ما را به هدف و غایت مطلوب نرساند، این اعتبار لغو است و در نتیجه اعتبار مذکور اعتبار صحیحی نیست. آنچه باعث شکل‌گیری این اعتبار شد، غایت و هدف بود، پس آنچه در علوم اعتباری مسائل را جمع می‌کند غایت است و موضوع نقشی در وحدت‌بخشی به علم ندارد. و البته روشن است که وحدتی که غایت به علم می‌بخشد، وحدتی اعتباری است؛ چراکه جمع شدن این گزاره‌ها برای رسیدن به آن غایت اعتبار شده است. و وحدت‌بخشی غایت هم به این نحو است که در تمام گزاره‌ها، غایت مورد نظر، قید موضوع می‌شود و این علم اعتباری، موضوع را فقط از جهت رسانندگی به غایت مورد نظر بررسی می‌کند.

چرایی نیازمندی به اعتبار و نیازمندی اعتبار به غایت:

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید و موجب دقیق‌تر و واضح‌تر شدن بحث اعتباریات می‌شود این است که اساساً ما چه نیازی به اعتباریات داریم؟ اگر به اعتباریات نیازی نداریم، پس شکل دادن علوم اعتباری نیز ضرورتی ندارد و اگر نیاز داریم، چرا؟

در پاسخ باید گفت: هر موجودی از موجودات جهان، دارایی‌ها و فعلیت‌هایی اولیه دارد که این فعلیت‌ها و دارایی‌های اولیه موجب پیدایش هر نوع شده است؛ مثلاً انسان دارایی‌ها و فعلیت‌های مشخصی دارد که او را از سنگ متمایز ساخته است.

از طرفی دیگر، هر موجودی که در عالم ماده قرار می‌گیرد در درون وجودش دارایی‌هایی دارد که به مرحله فعلیت نرسیده‌اند و بالقوه هستند، لذا تمام موجودات مادی برای به فعلیت رساندن استعدادها و قوه‌هایی که درون وجودشان به ودیعت نهاده شده است در حرکت هستند.





عده‌ای از این موجودات مادی هستند که برای به فعلیت رساندن قوه‌هایشان، فعالیت‌ها و حرکت‌هایی را از طریق علم و آگاهی انجام می‌دهند؛ یعنی فعالیت علمی دارند و این بدان معنا است که فاعل علمی هستند و اگر فعلی را انجام می‌دهند، علم و آگاهی‌شان در انجام آن فعل دخالت دارد.

این موجودات که فاعل علمی هستند - و انسان هم از این قبیل است - نیازمند اعتبار هستند. پس اعتبار برای رسیدن فاعل علمی به دارایی‌ها و فعلیت‌هایی است که به‌نحو بالقوه درون وجودش حاضر هستند. و البته روشن شدن تمام جوانب اعتباریات، خود بیانی مفصل می‌طلبد که از حوصله این نوشته خارج می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشته بیان شد، روشن می‌شود با توجه به اینکه اولاً علم اصول یک علم اعتباری است، و ثانیاً آنچه در اعتبار موضوعیت دارد، رساننده بودن آن اعتبار به غایت است، پس اگر ما علمی داشته باشیم که از گزاره‌های اعتباری تشکیل شده باشد، آنچه در این علم موضوعیت خواهد داشت غایت این علم است و همین غایت نقش معیار تمایز را در علوم اعتباری ایفا خواهد کرد. و البته معیار تمایز در علوم حقیقی یقینی موضوع است و بدون شک مسائل در این علوم عرضی ذاتی موضوع خواهند بود.

فهرست منابع

۱. ابن سینا (۱۴۰۳ ق). شرح الإشارات والتنبيهات للطوسي (مع المحاكمات) (چاپ دوم). قطب الدين رازی. قم: دفتر نشر الكتاب.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ ق). نهاية الدراية في شرح الكفاية (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). فرائد الأصول (چاپ سی و یکم). قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۱ ق). كفاية الأصول (چاپ پانزدهم). قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۵. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ ق). الفصول الغروية في الأصول الفقهية. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۶. رشتی حائری، عبدالحسین (۱۳۷۰ ق). شرح كفاية الأصول (چاپ یکم). نجف اشرف: المطبعة الحيدرية.
۷. صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم (۱۴۰۱). الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية (چاپ سیزدهم). قم: بوستان کتاب.
۸. طباطبائی، سید محمدرضا (۱۳۹۳). صرف سادة (چاپ هشتم و پنجم). قم: دارالعلم.
۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۶ ق). نهاية الحكمة (چاپ دوازدهم). قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۱۰. _____ (۱۴۴۵ ق). اصول فلسفه و روش رئالیسم (چاپ سی و چهارم). مرتضی مطهری (محمشی و مقدمه نویسنده). تهران: صدرا.
۱۱. _____ (بی تا). حاشية الكفاية (چاپ یکم). تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳). الجوهر النضيد و رسالة التصور والتصديق (چاپ یکم). قم: بیدار.
۱۳. محقق قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ ق). القوانين المحكمة في الأصول (چاپ یکم). قم: إحياء الكتب الإسلامية.
۱۴. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۲). الأصول (تحرير المعالم - اصطلاحات الأصول، المشکینی) (چاپ یکم). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۱۵. نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (چاپ چهارم). محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

